

آراء، اندیشه و رفتار سیاسی علامه محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ق) از موضوعات بحث‌برانگیز در میان محققان و نویسندگان حوزه و دانشگاه، (مسلمان و غیرمسلمان) بوده و هست. در این میان برخی از نویسندگان دیدگاه‌های علمی و عملکرد سیاسی او، نظیر صوفی ستیزی، اخباری‌گری، فلسفه‌گریزی، و همکاری با سلاطین معاصرش را مورد نقد و انتقاد قرار داده‌اند.

در مقابل این گروه اندک از منتقدان، شمار زیادی از دانشمندان بزرگ، وی را با القاب و اوصاف اغراق‌آمیز ستوده، و رفتارهای سیاسی، اجتماعی و بعضاً دیدگاه‌های علمی او را مثبت، و منطبق با شرایط و مقتضیات زمان ارزیابی کرده‌اند.

با توجه به اهمیت موضوع، معالاسف هنوز تحقیق جامع و کاملی در حوزه اندیشه و عمل سیاسی این دانشمند بزرگ شیعی صورت نگرفته است. نوشته‌هایی هم که تاکنون در باره وی به نگارش در آمده، هیچ کدام مستقلاً به بررسی موضوع سیاست از دیدگاه او پرداخته‌اند. نویسندگانی هم که به مساله سیاست از نظر مجلسی توجه کرده‌اند، به اجمال از کنار موضوع گذشته‌اند و تنها در باره عملکرد سیاسی او مطالب کوتاهی را مطرح ساخته‌اند، مانند تحقیقات مستشرقان که اکثراً ناظر به رفتار سیاسی این محدث بوده تا اندیشه سیاسی وی، از سوی دیگر بیش‌تر اظهارات آن‌ها غرض‌آلود و بدون مستند و شواهد معتبر تاریخی است.

نوشتار حاضر مروری است بر آرا و دیدگاه‌های علامه مجلسی در باره مسایل و موضوعات مهم سیاسی. در این مقاله نظریه «سلطنت مشروع» که از سوی برخی از نویسندگان به وی نسبت داده شده با تفصیل بیش‌تری به چالش کشیده شده است امید است این گفتار، گامی در جهت شفاف‌سازی اندیشه سیاسی این عالم شیعی باشد و ابهامات موجود، از چهره سیاسی این شخصیت بزرگ عالم تشیع زدوده شود. (۲)

### زندگی سیاسی علامه مجلسی

اندیشه و عمل سیاسی علامه مجلسی متأثر از مبانی کلامی، فقهی و نیز شرایط تاریخی و اوضاع سیاسی اجتماعی دوران او بوده است. تبیین اندیشه و زندگی سیاسی علامه مجلسی با فرض مذکور امکان‌پذیر است.

پرسش‌هایی که در حوزه عمل سیاسی مجلسی مطرح گردیده در دو محور: تعامل با حاکم جائر و نقش وی در انحطاط سلسله صفویه و سقوط اصفهان می‌باشد.

در بحث از تعامل و همکاری مجلسی با حاکم جائر، باید گفت که عمل سیاسی او بر آیندی از شرایط تاریخی و اوضاع سیاسی اجتماعی عصر صفوی بوده است، مجلسی با توجه به مقتضیات زمان و با اعتقاد به این که تغییر نظام سیاسی سلطنتی در آن

شرایط، امری ناممکن، و از طرفی وجود حکومت مقتدر شیعی برای ایران و شیعیان امری لازم و ضروری بوده، لذا درصدد اصلاح

وضع موجود بر آمده، و راه حل‌هایی را برای حل مشکلات گوناگون دوران معاصر خود ارائه نمود. گذشته از این، عمل سیاسی او منطبق با مبانی فقهی او نیز بوده است.

در خصوص مساله دوم (سقوط اصفهان) به رغم اعتقاد برخی از تحلیل‌گران تاریخ ایران، که اقتدار مجلسی در جایگاه مهم شیخ الاسلامی اصفهان و نیز نفوذ او در سلاطین صفوی را در انحطاط صفویه و سقوط اصفهان مؤثر می‌دانند، نظریه دیگر، فقدان شیخ الاسلام مقتدر بعد از مجلسی در دستگاه صفوی را به عنوان یکی از عوامل ضعف مدیریت سیاسی کشور و سقوط اصفهان معرفی می‌کند. برای اثبات این مدعا، مستندات و شواهد کافی در منابع تاریخی این دوران وجود دارد. (۳)

اندیشه سیاسی علامه مجلسی

در اندیشه سیاسی علامه مجلسی مباحث مهم سیاسی از قبیل ضرورت حکومت، انواع حکومت، ولایت فقیه، شرایط و وظایف حاکمان، حکومت‌های سلطنتی و حقوق پادشاهان مطرح شده است. این مباحث با توجه به مسلک اخباری او تحت عناوین مذکور مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است، که به اختصار به این موارد اشاره می‌کنیم.

ضرورت حکومت

از نگاه مجلسی مدنی الطبع بودن انسان و نیاز افراد جامعه به یکدیگر در تامین معاش و برقراری نظم و امنیت اجتماعی و رفع اختلاف به منظور بقای نوع بشر از مهم‌ترین دلایل ضرورت حکومت است. (۴)

او با نگاه روایی، دامنه مکانی و گستره زمانی نیاز جامعه بشری به تشکیل حکومت و وجود حاکم، (در تمام اعصار و امصار) چه در بعد زندگی مادی انسان برای «تامین حکمت، تشکیل اجتماع و سد باب اختلاف» و چه در بعد زندگی معنوی او برای «شناخت مبدا و معاد و عبادات» امری لازم و ضرور می‌داند. چرا که لولم یبق فی الارض الا ائتان لکان احدهما الحجۃ و حجت به معنای امام و امام نیز متولی امر دین و دنیای مردم است. (۵)

در لسان روایی او، جایگاه امام و حاکم در جامعه، به قلب در بدن آدمی تشبیه شده است. همان‌گونه که «جوارح از قلب مستغنی نیستند و بدون آن، امور جوارح مستقیم نمی‌شود» هم‌چنین امور مردم نیز بدون وجود حاکم به سامان نمی‌رسد. (۶)

انواع حکومت

در بحث از انواع حکومت، امامت از دیدگاه مجلسی جایگاه ویژه‌ای دارد. بیش‌ترین تلاش علمی مجلسی و نیز بیش‌ترین حجم آثار او، اعم از کلامی و روایی بویژه کتاب ارزشمند او (بحار الانوار) اختصاص به تبیین مساله امامت و تاریخ امامان معصوم علیهم السلام دارد.

حکومت در تفکر سیاسی مجلسی، شانی از شوون نبوت و امامت است و امامت استمرار کلیه شوون پیامبر صلی الله علیه و آله (به استثنای نبوت) در جانشینان بر حق ایشان است. به بیان دیگر، زعامت سیاسی مسلمانان یکی از شاخصه‌های اصلی امامت عامه

است و امامت عامه از نظر مجلسی همان «اولی به تصرف» و «صاحب اختیار بودن در دین و دنیای امت به جانشینی حضرت رسول صلی الله علیه و آله» است. (۷)

و «الامامة جامعة لاصلاح جميع الامور في الدارين» (۸)

وی با رد خلافت ظالمان با استناد به آیه ۱۲۴ سوره بقره «لاینال عهدی الظالمین» برای تصدی منصب امامت و خلافت سه شرط اساسی را مطرح کرده است که عبارتند از:

(۱) عصمت، (۲) نصب از جانب خدا، (۳) اعلم و افضل بودن امام و خلیفه نسبت به سایر مردم، که جملگی اختصاص به امام معصوم علیه السلام دارد. (۹)

گرچه دستیابی به دیدگاه صریح علامه مجلسی در باره نوع حکومت مشروع در عصر غیبت کار آسانی نیست، اما با مطالعه آثار وی می‌توان با برخی از آرای سیاسی او در باره حکومت در عصر غیبت آشنا شد.

ولایت فقیه

ولایت فقیه که از مباحث مهم فقه سیاسی به شمار می‌رود، از نظر مجلسی دور نمانده است، هر چند به نظر می‌آید که وی در ارایه عقیده باطنی خود در باره ولایت فقیه در دوران خود دچار محذورات سیاسی اجتماعی بوده است، زیرا وی در کتاب مرآت العقول ضمن بحث از «مقبوله عمر بن حنظله» وعده تالیف رساله‌ای مستقل در باره این مساله می‌دهد، ولی این وعده تحقق نمی‌یابد؛ با توجه به این که محدودیت زمان از موانع آن نبوده است.

خلاصه نظر وی در این باب آن است که:

وی قدر متیقن از دلالت روایت مقبوله را، قضاوت فقیه می‌داند، اما با وجود این، نیابت فقیه از جانب امام معصوم علیه السلام را در اموری که امام ولایت دارد نیز نفی نمی‌کند. (۱۰)

از لابه‌لای مباحث سیاسی مطرح شده در کتاب بحارالانوار در باره انواع ریاست، چنین بر می‌آید که مجلسی از لحاظ نظری حکومت فقیه جامع الشرایط را در عصر غیبت مشروع و مجاز دانسته و در مواردی که اقامه امر به معروف و نهی از منکر و مصلحت عباد مشروط به آن باشد، واجب می‌شمارد. (۱۱)

صفات حاکم اسلامی

شرایط و صفات حاکم اسلامی از دیگر مباحث مورد تاکید مجلسی است. او نیز مانند سایر متکلمان امامیه، عدالت و علم به خصوصیات احکام شرع را از شرایط مهم رهبری می‌داند. ادله عقلی و نقلی مورد استناد وی در این باره عام و مطلق بوده و قابل تخصیص به زمان و مکان معین نیست. از این رو قابل تعمیم به عصر غیبت نیز می‌باشد.

او بر بدیهی بودن حکم عقل در تقدیم عالم بر جاهل و فاضل بر مفضول و نیز قبح تقدیم مفضول بر فاضل و جاهل بر دانا با تعابیری از قبیل العقل الصحیح یمنع تقدیم غیر الافضل علی الافضل تاکید کرده (۱۲) است. از نگاه وی «مناط ریاست و پادشاهی، زیادتی علم و شجاعت است» (۱۳) پس آمد عدم رعایت شرایط مذکور در انتخاب حاکم این خواهد بود که من ام قوما و فیهم من هو اعلم منه او افقه منه لم یزل امرهم الی سفال الی یوم القیامه (۱۴)

تاکید وی بر شرایط و اوصاف حاکم بویژه برتری حاکم اسلامی در علم و شجاعت تایید قطعی بر لزوم تصدی حکومت توسط فقیه جامع شرایط در عصر غیبت است.

### وظایف حاکم اسلامی

در بحث از کارهای ویژه حکومت، اقامه امر به معروف و نهی از منکر و عدالت گستری، مردم داری را در صدر وظایف حاکمان قرار داد. مجلسی با اهتمام ویژه‌ای که نسبت به رفتار حاکمان داشته به مقتضای مسلک علمی خود «رساله آداب سلوک حاکم با رعیت» را به عنوان آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام برای حاکمان سیاسی در عصر غیبت تالیف کرده است. (۱۵)

حقوق متقابل حاکم و مردم

حق اطاعت و فرمانبرداری مردم از حاکمان عدل، از مهم‌ترین حقوق والیان بر مردم شمرده شده است. وی با آوردن احادیثی، آثار رعایت حقوق متقابل حاکم و مردم را از سوی یکدیگر، همدلی مردم با حاکم و هم‌گرایی مردم با مردم، صلح و امنیت اجتماعی، رفاه اجتماعی، ثبات سیاسی و بقای دولت، و آثار تزییع حقوق مذکور را اختلاف و تفرقه، ظلم و ستم، تبه‌کاری در جامعه، تعطیل شریعت، سختی معیشت و بالاخره ریاست اشرار بر ابرار بیان کرده است. (۱۶)

بیش‌ترین تلاش مجلسی در بحث حقوق پادشاهان، ضمن تقسیم آن‌ها به پادشاهان دادگر و پادشاهان ستم‌گر، متوجه تبیین وظایف شیعیان در عصر غیبت در قبال آن‌هاست. او با ارایه راه کارهای علمی و عملی برای زندگی در حکومت پادشاهان، حقوق متقابلی را برای سلاطین و مردم بیان کرده است. هر چند در اندیشه سیاسی وی قیام و شورش علیه حاکمان ظالم تا زمانی که بنیاد دین از سوی آن‌ها مورد تهدید واقع نشود، مطرح نگردیده است. (۱۷)

### حکومت‌های سلطنتی

مجلسی، حکومت در عصر غیبت را بر اساس تقسیم کلی که در فقه امامیه در باب مکاسب محرمه مطرح گردیده بر دو نوع می‌داند: حکومت عدل و حکومت جور. البته از فحوی سخنان مجلسی در کتاب «عین الحیوة» در بحث حقوق پادشاهان، چنین بر می‌آید که وی انواع حکومت‌های سلطنتی را علاوه بر معیار فوق (معیار عدل و جور) از منظر دیگر نیز که معیار دین و مذهب است بر سه نوع تقسیم کرده است.

نوع اول: حکومت و سلطنت پادشاهانی است که بر دین حق باشند. مراد وی از دین حق، همان مذهب تشیع است. وی این قسم از حکومت سلطنتی را حکومت پادشاهانی می‌داند که علاوه بر این که بر دین حق هستند، به عدالت نیز سلوک نمایند. علامه مجلسی برای این نوع از پادشاهان شیعی که با رعیت به عدالت رفتار می‌کنند، در قبال وظایف و خدماتی که به مردم ارایه می‌دهند، حقوقی را قایل شده است که مردم موظف به رعایت آن‌ها هستند. به گفته وی: «پادشاهانی که بر دین حق باشند ایشان را بر رعیت، حقوق بسیار است که حفظ و حراست ایشان می‌نماید و دفع دشمنان دین از ایشان می‌کند و دین و جان و مال و عرض ایشان به حمایت پادشاهان محفوظ می‌باشد، پس ایشان را دعا باید کرد و حق ایشان را باید شناخت، خصوصاً هنگامی که به عدالت سلوک نمایند.» (۱۸)

مجلسی، در اثبات این که این حقوق لازم الرعایه، مختص امام و منصوبان امام نیست، به احادیث عام تمسک می‌کند. او در توضیح این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: ان من اجلال الله تعالی . . . اکرام السلطان المقسط می‌نویسد: «چنانچه حضرت در این حدیث شریف فرموده‌اند که بزرگداشت و اکرام پادشاه دادگر، از اجلال و تعظیم خداست؛ پادشاه عادل اگر چه ظاهرش این است که مراد امام و منصوبان آن حضرت باشد، چنانچه در حدیث دیگر همین مضمون وارد شده است و به جای سلطان عادل، امام عادل واقع شده است، اما احادیث عام بعد از این مذکور خواهد شد.» (۱۹)

وی در ادامه، احادیث مربوط را ذکر کرده است، البته باید توجه داشت که عبارت فوق بر مشروعیت سلطنت پادشاهان، دلالتی ندارد؛ زیرا همان‌طور که توضیح خواهیم داد، بین داشتن حقوق لازم الرعایه و مشروعیت، هیچ‌گونه ملازمه‌ای وجود ندارد.

نوع دوم: حکومت سلاطینی است که بر مذهب حق باشند، لیکن «بر خلاف نهج صلاح و عدالت باشند» به عبارت دیگر سلطان جائری که بر مذهب تشیع باشد، وی برای این نوع از سلاطین نیز حقوقی را ذکر کرده است، که مردم ملزم به رعایت آن هستند. این حقوق عبارتند از این که:

«دعا برای صلاح ایشان می‌باید کرد، یا خود را می‌باید اصلاح نمود که خدا ایشان را به اصلاح آورد، زیرا دل‌های پادشاهان و جمیع خلائق به دست خداست.» (۲۰)

نوع سوم: حکومت مطلق پادشاهان جائر است ولو بر دین حق نباشند. به گمان قوی، مراد ایشان از این نوع سلاطین، سلاطین غیر شیعی است. او برای این نوع از پادشاهان نیز در شرایط خاصی مانند تقیه، خوف و اضطرار، حقوقی را قایل است. به گفته وی: «و مطلق پادشاهان جابر و ظالمان را نیز رعایت می‌باید کرد و تقیه از ایشان واجب است، و خود را از ضرر ایشان حفظ کنند و مورد قهر ایشان نسازند.» (۲۱)

برای توضیح بیش‌تر تقسیم‌بندی فوق، توجه به چند نکته ضروری است:

الف) این تقسیم‌بندی، بر اساس حاکمان سیاسی و حکومت‌های موجود و بالفعل در جوامع اسلامی صورت گرفته است، لذا بیان‌کننده انحصار انواع حکومت از لحاظ نظری در این سه نوع نمی‌تواند باشد.

ب) سخنان علامه مجلسی در این‌جا جنبه عملی و توصیه دارد، و به هیچ وجه معرف دیدگاه سیاسی او در باره نوع حکومت مشروع و غیرمشروع نیست. وی بحث از حکومت و مشروعیت آن را در مبحث امامت به تفصیل بیان کرده است.

ج) همان‌گونه که در نقد انتساب سلطنت مشروعه به علامه مجلسی اشاره خواهیم کرد، بین داشتن حق، (حتی حق لازم الرعایه) و مساله مشروعیت، هیچ‌گونه تلازم و رابطه منطقی و قرار دادی وجود ندارد، تا به خطا از آن مشروعیت سلطنت پادشاهان استنتاج گردد. دلیل این مطلب یعنی «فقدان مشروعیت دینی، و عدم وجوب اطاعت از پادشاهان» حدیثی است که مجلسی از حضرت علی علیه السلام در مذمت پادشاهی آورده است که گمان می‌کند که اطاعت او اطاعت خدا و معصیت او معصیت خدا است. وی در بیان این حدیث می‌گوید:

«پادشاه و صاحب سلطنتی که چنین اعتقادی داشته باشد، دروغ می‌گوید، زیرا که نیست او مگر در معصیت خالق، و طاعتی، لازم نیست از برای کسی که معصیت خدا کند.» (۲۲)

نظریه سلطنت مشروعه

نویسنده کتاب «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» اولین نظریه دولت در فقه سیاسی شیعه را نظریه «سلطنت مشروعه» معرفی کرده و بعد از بیان لازم قهری آن که منحصر نمودن ولایت انتصابی فقیهان در «شرعیات» است به بیان سلطنت مسلمان ذی شوکت (پادشاه) پرداخته و ضمن نام‌گذاری آن با عنوان مذکور، آن را مورد تایید و عمل بسیاری از فقه‌های شیعه دانسته، و به اعتقاد وی، این نظریه به لحاظ تجربه عملی از بین نظریه‌های نه‌گانه دولت که وی مطرح کرده است، یک دوره طولانی از تاریخ فقه سیاسی شیعه را شامل می‌گردد.

نویسنده فوق مبنای نظریه «سلطنت مشروعه» را بر دو رکن اساسی بنیان نهاده است؛ نخستین رکن آن، انحصار ولایت فقها در امور شرعی (امور حسبیه) نظیر افتا، تبلیغ احکام شرعی، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه جمعه و جماعت، قضاوت، اجرای حدود و تعزیرات، جمع‌آوری مالیات‌های شرعی «خمس و زکات»، اداره اوقاف عام و سرپرستی افراد بی‌سرپرست است که تصدی امور مذکور توسط فقیه از ضروریات فقه شیعه محسوب می‌شود.

رکن دیگر: سلطنت مسلمان صاحب شوکت (سلطان) است که وظایف و اختیارات او به امور عرفی یا «عرفیات» که مهم‌ترین مصادیق آن، اداره و تدبیر جامعه و تامین نظم و امنیت اجتماع، دفاع در مقابل هجوم بیگانگان و تنظیم روابط بین‌الملل است، محدود می‌گردد.

به گفته وی این دو قدرت دینی و دنیایی، مستقل از یکدیگر بوده به گونه‌ای که در واقع هیچ کدام منصوب دیگری نبوده گرچه در ظاهر در بعضی از دوران‌ها، نصب فقها به مناصب شرعی توسط سلاطین، و یا تاجگذاری برخی از سلاطین، با اذن فقیهان صورت می‌گرفته است .

ارایه دهنده این نظریه، شرایط مسلمان ذی شوکت (پادشاه) را در پنج امر زیر خلاصه کرده است:

- (۱) اسلام (۲) ایمان (شیعه اثنی عشری بودن) (۳) دارا بودن شوکت و اقتدار لازم برای اداره کشور و دفاع از مسلمانان در قبال اجانب
  - (۴) محترم شمردن ظواهر شریعت (۵) و بالاخره احترام و تواضع نسبت به عالمان دین و تبعیت از ایشان .
- نکته قابل تامل این که در برشماری شرایط «مسلمان ذی شوکت» به دو شرط اساسی حاکم اسلامی یعنی علم به احکام و نیز عدالت و تقوای حاکم، اشاره نشده است . دو شرطی که با فقدان آن‌ها حاکم اسلامی حاکم جور تلقی می‌شود . در هر صورت نویسنده مذکور، علامه مجلسی را یکی از طرفداران «سلطنت مشروعه» معرفی کرده است و در مقام اثبات این نظریه و اسناد آن به مرحوم مجلسی به مطالبی از سه اثر او استناد نموده که عبارتند از:

- (۱) کتاب عین الحیوة، که مجلسی در آن حقوقی را برای پادشاهان قایل شده است، و نیز به مراتب ولایات اشاراتی دارد .
- (۲) کتاب بحارالانوار، که در آن در توصیف سلاطین صفوی یکی از روایات ملاحم را بر پادشاهان این سلسله تفسیر و تطبیق نموده است .

(۳) خطبه سلطانیه که در مراسم تاجگذاری شاه سلطان حسین توسط علامه مجلسی انشا و ایراد گردیده است . (۲۳)

اینک به طور اجمال به نقد انتساب این نظریه به علامه مجلسی می‌پردازیم .

نقد نظریه سلطنت مشروعه و انتساب آن به علامه مجلسی

در نقد این نظریه باید گفت حقیقت آن است که ادله‌ای که ایشان اقامه نموده این مدعا را اثبات نمی‌کند .

مؤلف محترم در اثبات اسناد نظریه «سلطنت مشروعه» به علامه مجلسی چنین استدلال می‌کند:

با توجه به این که علامه مجلسی به مفاد روایات اهل بیت علیهم السلام عامل بوده و در آثار مختلف خود بر حرمت رکون بر ظالمین تصریح کرده و در رساله‌ای بر اساس تعلیم ائمه علیهم السلام به نحوه سلوک با سلاطین اشاره کرده، حتی تقرب به ملوک و امرا را موجب خسران دنیا و عقبا دانسته، می‌توان با اطمینان نفس اعلام کرد که علامه مجلسی، صفویه را مصداق حکام جور نمی‌دانسته است، بلکه سلاطین مسلمان شیعه ذی شوکتی می‌دانسته که می‌توان از اقتدار آن‌ها برای ترویج شریعت سود جست،

بدون شک مبانی نظری عملکرد اجتماعی این عالم خدوم برنظریه یاد شده «سلطنت مشروعه» منطبق است . (۲۴)

به اعتقاد نویسنده چون علامه مجلسی قایل به حرمت رکون به ظالمین است، و نیز تقرب به ملوک و پادشاهان را موجب خسران دنیا و عقبا می‌داند، و از سوی دیگر وی با حاکمان صفوی همکاری و رابطه متقابل داشته است، نتیجه قهری این مقدمات این است

که ایشان شاهان صفوی را حاکم جور تلقی نکرده و گرنه از همکاری با آنها اجتناب می نمود. پس لزوماً سلطنت سلاطین صفوی از نوع «سلطنت مشروع» و مورد تایید ایشان بوده است.

واضح است که نویسندگان در استدلال خود دچار مغالطه شده، زیرا دلیلی که وی اقامه نموده اعم از مدعی او است و اعم، اثبات اخص نمی کند، بنابراین مشروعیت دینی سلطنت شاهان صفوی از آن به دست نمی آید. چه این که با حفظ این اصل اولی (یعنی حرمت رکون به ظالمین) و نیز نکوهش نزدیکی به سلاطین، همکاری ایشان با شاهان صفوی از باب یکی از عناوین ثانویه از قبیل تقیه یا ضرورت و یا مصلحت قابل تصحیح و تبیین است.

از طرفی، ترویج مذهب تشیع به وسیله سلاطین صفوی مشروط به عدالت و یا مشروعیت دینی آنها نبوده، چه بسا پادشاهان صفوی برای تحکیم قدرت و موقعیت سیاسی اجتماعی خود الزاماً نیازمند همکاری با عالمان دینی و نیز ترویج مذهب تشیع در قبال مخالفان خود (عثمانی) بوده اند.

اضافه بر این تالیف رساله‌ای در باب «آداب سلوک حاکم با رعیت» و سیاست‌نامه‌هایی که جنبه پند و اندرز دارند در بین عالمان شیعی، مرسوم بوده و برای عموم سلاطین اعم از سلطان عدل یا سلطان جور نوشته می شد، البته جای شگفتی است که چرا نویسندگان محترم موارد سه‌گانه‌ای را که علامه مجلسی در کتاب عین الحیوة برای جواز همکاری با ظالمان و پادشاهان بیان کرده، متعرض نشده است. بدون تردید صراحت عبارات مجلسی در خصوص همکاری با پادشاهان، سستی استدلال وی را آشکار می‌سازد. (۲۵)

موارد یاد شده در بیان جواز همکاری با ظالمان و پادشاهان «در کتاب عین الحیوة» به دلیل فاسق بودن و فقدان شرط عدالت در سلاطین صفوی و نیز اطلاع علامه مجلسی از فساد اخلاقی ایشان قطعاً بر عملکرد سیاسی اجتماعی وی منطبق بوده و برخلاف نظریه مطرح شده می‌تواند مبنای نظری عملکرد سیاسی این محدث عالی‌مقام شیعه قرار گیرد.

مطلب دیگری که این نویسندگان از کتاب «عین الحیوة» در اثبات و در اسناد نظریه «سلطنت مشروع» به علامه مجلسی، نقل کرده مربوط به سلسله مراتب الهی ولایت است، که خداوند در عالم تکوین و تشریح به انسان‌ها اعطا نموده است.

مجلسی در بیان مصادیق انواع ولایات، از ولایت و حکومت پادشاهان گرفته تا ولایت و سلطنت ایشان بر اعضا و جوارح و اعمال و اخلاق خود، سخن به میان آورده و می‌نویسد:

حق تعالی هر کس را در این دنیا سلطنتی داده، چنانچه منقول است کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت و در قیامت از سلوک او با رعیتش سؤال خواهد فرمود. چنانچه پادشاهان را بر رعایای خود و امیران و وزیران را بعضی از رعایا و... پس هیچ کس در دنیا نیست که بهره‌ای از ولایت و حکومت نداشته باشد، و جمعی در تحت فرمان او داخل نباشند، و در معاشرت با هر صنفی از ایشان عدلی و جوری است و هر کس در خور آن چه او را استیلا داده‌اند و نعمتی به او کرامت نموده‌اند، در خور آن نعمت، شکر از او

طلبیده‌اند . . . شکر هر یک از این‌ها آن است که به نحوی که خداوند فرموده با آن‌ها معاشرت نماید، و حقوقی که حق تعالی برای ایشان مقرر فرموده، رعایت نماید . . . چنانچه پادشاهان اگر در قدرت و استیلائی خود شکر کنند و رعایت حال و حقوق رعیت کنند، ملک ایشان پاینده می‌ماند و گرنه به زودی زایل می‌گردد، چنانچه گفته‌اند که ملک با کفر باقی می‌ماند و با ظلم باقی نمی‌ماند .  
برداشت نویسنده از عبارات فوق این است که:

داشتن ولایت در درجات مختلف، حقوقی را برای اولیا ایجاد می‌کند، از جمله این ولایات، ولایت‌شاه بر رعیت است . و نتیجه عامی که می‌گیرد همان «سلطنت مشروعه» مسلمان ذی شوکت است .

آنچه در جواب از این استدلال می‌توان گفت این است که مجلسی در عبارات فوق درصدد بیان مراتب و انواع ولایات و

حکومت‌های بالفعل و تحقق یافته انسان‌ها بر یکدیگر در واقعیت خارجی و اعتباریات اجتماعی، و نیز حقوقی که این ولایات به دنبال دارد می‌باشد، اعم از این که ولایات مذکور، ولایت حق باشند یا باطل، مانند ولایت و حکومت حاکمان جور .

بنابراین علامه مجلسی در مقام بیان حقانیت و مشروعیت انواع ولایات نبوده تا چنین استنتاج اشتباهی از آن به دست آید . قرینه این که مجلسی درصدد بیان مشروعیت انواع ولایات نبوده این است که ایشان هر دو صورت مساله را متعرض شده و عدل و جور ملوک را در کنار هم ذکر نموده است . در حقیقت سخنان وی در این جا بیش تر جنبه عملی و توصیه به مخاطبان خود دارد تا جنبه نظری آن، و سعی او بر تنبیه صاحبان ولایت و حکومت به وظایف شرعی و انسانی آن‌ها در برابر زیر دستان بوده که با ایشان به عدالت و مساوات رفتار نمایند . این سخن مجلسی در همین کتاب و در همین فصل که می‌گوید: «عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است . عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و آبادانی بلاد است و فسق و فجور ایشان موجب اختلال نظام امور اکثر عالمیان می‌شود . حالت و رفتار ایشان تعیین کننده خواست اکثر مردم است . (۲۷)

و نیز ذکر حدیث مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد نقش صلاح و فساد فقها و امرا در صلاح و فساد امت، مؤید پاسخ و مدعای ما است، زیرا سلاطین جور به اجماع همه فقها فاقد مشروعیت دینی هستند . دلیل دیگر بر این که وی در مقام بر شماری انواع ولایت و حکومت‌ها است نه درصدد بیان مشروعیت آن‌ها، این است که وی در این جا از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام که مصداق قطعی ولایت مشروع است، سخنی به میان نیاورده است .

به نظر می‌رسد نسبت دادن نظریه «سلطنت مشروعه» به علامه مجلسی توسط نویسنده کتاب «نظریه‌های دولت در فقه شیعه»

ناشی از سوء برداشت وی از تعبیرات مجلسی در خصوص لزوم رعایت حقوق پادشاهان باشد، زیرا او با نقل این قسمت از کلام

مجلسی که می‌گوید: «بدان که پادشاهانی که بر دین حق باشند ایشان را بر رعیت حقوق بسیار است که حفظ و حراست ایشان

می‌نماید، دفع دشمنان دین از ایشان می‌کند، و دین و جان و مال و عرض ایشان به حمایت پادشاهان محفوظ می‌باشد . پس ایشان

را باید دعا کرد و حق ایشان را باید شناخت، خصوصا در هنگامی که به عدالت سلوک نمایند . . . » (۲۸)

بین داشتن حق و لزوم رعایت آن از سوی دیگران، و بین حقانیت و مشروعیت صاحبان حق، تلازم دیده و نتیجه فوق را بر آن مترتب نموده است .

گذشته از آن که عبارت فوق در مقام توجیه عملی مخاطبان و خوانندگان این اثر است، هیچ‌گونه ملازمه منطقی بین این دو معنی وجود ندارد، زیرا ممکن است اشخاص حقیقی یا حقوقی مانند «اهل کتاب و کشورهای غیرمسلمان» دارای حقوقی لازم الرعایه باشند، لیکن داشتن این حقوق و لزوم رعایت آن از سوی مسلمانان هیچ‌گونه مشروعیتی برای صاحبان حق ایجاد نکند . از این رو پادشاهانی که بر مسلمانان ولایت جابرانه دارند می‌توانند در پی آن دارای حقوقی از قبیل وجوب اطاعت و مانند آن باشند که رعایت آن بر رعیت لازم و واجب باشد و در همان حال در تصدی حکومت، غاصب و فاقد مشروعیت قلمداد شوند، چون که مبنای لزوم رعایت حقوق ایشان می‌تواند یکی از عناوین ثانویه از قبیل تقیه، اضطرار، اکراه، مصلحت، جلب نفع و دفع ضرر از مؤمن باشد که با رفع این عناوین، حقوق ایشان نیز منتفی می‌گردد . رایحه دهنده نظریه «سلطنت مشروعه» از جمله مؤیدات این نظریه را حکم رسمی منصب شیخ الاسلامی علامه مجلسی از سوی شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۰۶ ق می‌داند . (۲۹)